

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.300389.2162>

**Analysis of rational, metaphysical and jurisprudential principles of the necessity of the
supreme leader**

Emphasis on the implementation of approx

Abstract:

After the age of occultation, one of the most important and fundamental issues that has immediately attracted the minds of scholars and jurists is the implementation of limits during the time of occultation. According to the Shari'a, since the right to judge and also to perform hadd is for the Prophet (peace and blessings of Allaah be upon him) and the Imams of the Infallibles (peace be upon them) and their special appointees. Shiism and Sunni, which are important pillars of the two religions. For the jurist, forgery of guardianship is due to the power of jurisprudence, because referring to causality is the suspension of the ruling (guardianship) on the description (jurisprudence). After the book, reason, tradition and consensus are the fourth source of religious principles in Islam. In Islam, one of the inseparable requirements of jurisprudence is Islamic philosophy and theology, with which it has an inseparable relationship. While examining the jurisprudential sayings of this study, which examines the metaphysical and rational foundations of the necessity of the existence of the supreme leader, which is one of the examples of the effect of his presence, ie in the absence of the implementation of limits and has shown that the presence of the supreme leader in addition to a narrative necessity is rational as well as metaphysical, the implementation of limits during his absence will double the importance of his existence. However, in the jurisprudential point of view, selective and appointment theory has also played an important role.

Keywords: Velayat-e-Faqih, Hudud, Age of Absence, Elective Theory, Appointment Theory

واکاوی مبانی عقلی، متافیزیکی و فقهی ضرورت ولی فقیه
باتاکید بر اجرای حدود

معصومه آذری دانشجوی^۱
محمد رضا عباسی^۲
عبدالرضا جمالزاده^۳

تاریخ دریافت:
1401/4/10

چکیده

تاریخ پذیرش:
پس از عصر غیبت یکی از مسائل مهم و اساسی^۱ بلافاصله ذهن علماء و فقهاء را به خود جلب نموده است اجرای حدود در زمان غیبت می‌باشد. بر اساس موازین شرعی از آنجایی که حق قضاوت و نیز اجرای حد برای پیامبر «صلوات الله علیه» و ائمه معصومین «علیهم السلام» و منصوبین خاص ایشان می‌باشد. تشیع و تسنن که از ولایت ارکان مهم دو مذهب می‌باشد. برای فقیه جعل ولایت که به واسطه قوه فقاہت می‌باشد، چرا که مشعر به علیت، تعلیق حکم (ولایت) بر وصف (فقاہت) می‌باشد. پس از کتاب، عقل، سنت و اجماع چهارمین منبع استخراج مبانی دینی در اسلام می‌باشد. در اسلام از ملزومات لاینفک فقه فلسفه اسلامی و کلام می‌باشد که با آن رابطه ناگسستنی داشته است. ضمن بررسی اقوال فقهی این پژوهش که به بررسی متافیزیکی و مبانی عقلی ضرورت وجود ولی فقیه، که به یکی از مصادیق تاثیر حضور او، یعنی در زمان غیبت اجرای حدود پرداخته است و نشان داده که حضور ولی فقیه علاوه بر آنکه یک ضروت نقلی، عقلی و نیز متافیزیکی می‌باشد، در زمان غیبت توسط او اجرای حدود نیز اهمیت وجود او را دوچندان خواهد کرد. اما در این مهم در نظرگاه فقهی، نظریه انتخابی، انتصابی نیز نقش به سزایی ایفا نموده است.

کلمات کلیدی: ولایت فقیه، حدود، عصر غیبت، نظریه انتخابی، نظریه انتصاب

^۱ دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان
m.azari1404@gmail.com
^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات (نویسنده مسئول)
^۳ دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

مقدمه

پس از عصر غیبت یکی از مسائل مهم و اساسی که بلافاصله ذهن علماء و فقهاء را به خود جلب نموده است اجرای حدود در زمان غیبت می‌باشد. بر اساس موازین شرعی از آنجایی که حق قضاوت و نیز اجرای حد برای پیامبر «صلوات الله علیه» و ائمه

معصومین «علیهم السلام» و منصوبین خاص ایشان می‌باشد. پس از به پیروزی رسیدن انقلاب قانون حدود و قصاص و مقررات آن (۱۳۹۱) و قانون دیات (۱۳۹۱) به تصویب رسیدند و تا پیش از این حدود که در قوانین موضوعه ایران انعکاسی نداشت هم به مرحله اجرا و هم به شکل قانون موضوعه درآمد.

در هر جامعه علی‌ایحال وجود یک نظام کیفری برای مقابله با پدیده های مجرمانه، امری ضروری می‌باشد. برای این مسئله در دین اسلام در جهت مقابله با برخی جرائم (مانند لواط، زنا، محاربه، سرقت و ..) اعمال مجازات‌های حدی ارائه نموده است. در عصر غیبت یکی از موضوعات پر ماجرا در فقه امامیه حق حاکمیت و حکومت و اجرای حدود می‌باشد. در خصوص این که در بعد درون فقهی در عصر غیبت اقامه کننده حدود چه کسی می‌باشد، اختلاف نظری بین فقهاء است. با استناد به اطلاقات دلایل گروه کثیری از فقهاء حدود و روایاتی دال بر نیابت عام فقهاء از سوی امام معصوم «علیه السلام» در عصر غیبت، به وجوب اجرای آن از سوی ولی فقیه جامع الشرایط معتقدند. با توجه به ادله‌ای که ذکر خواهد شد، ثابت می‌شود که ولایت اجرای مجازات‌های حدی از طرف خداوند به نبی مکرم اسلام «صلوات الله علیه و آله» و ائمه معصومین «علیه السلام» تفویض شده است. اما در زمینه پیشینه پژوهش مذکور باید بیان کنیم، تا کنون در مراکز دانشگاهی و علمی کشور پژوهش‌های هم‌سو با پژوهش حاضر وجود دارد که شامل موارد زیر است:

- بررسی تطبیقی شرایط اجرای حدود در عصر غیبت از دیدگاه صاحب جواهر و شیخ انصاری و امام خمینی (دادیان، 1389)، اقامه حدود در عصر غیبت از دیدگاه فقهای امامیه / اسلامی بنیاد (گلوردی، 1388).

ولایت فقیه و اجرای حدود در عصر غیبت (عابدیان، 1386)، اجرای مجازات های جدی در زمان غیبت مطالعه‌ای تحلیلی در نظریات فقیهان شیعه (رضوی فرد، 1385).

چنانکه مشاهده شد، پژوهشی با موضوع و محتوای این پژوهش به صورت خاص یافت نشد، در واقع این پژوهش در نوع خود منحصر به فرد است و از وجوه نوآوری این پژوهش مطرح بود ضرورت عقلی و متافیزیکی ولایت فقیه با اشاره به مبانی انتصابی و انتخابی اجرای حدود در زمان غیبت است. اما در ادامه ابتدا به واکاوی ضرورت وجود و حضور ولی فقیه زنده، آگاه، زمان شناس از نگاه شرع، عقل و متافیزیک می‌پردازیم. سپس به بررسی اجرای حدود در زمان غیبت توسط او اشاره خواهد شد.

1. ضرورت ولایت فقیه از نگاه شرع

بر ولایت فقیهان و نیز اسلام شناسان غیر از دلیل عقلی به طور روشن از گفتار معصوم نیز می‌توان استفاده نمود که در دوران غیبت عالمان دینی و مجتهدان، نایبان ایشانند و نیز مانند مرجعیت امر رهبری، در حوزه صلاحیت آنان می‌باشد. در گفتاری که از رسول گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» عالمان خلفای پیامبر «صلی الله علیه و آله» معرفی شده است. در پاسخ به این سؤال آن گرامی که خلفای ایشان چه کسانی می‌باشند، می‌فرمایند: «آن دسته از کسانی که سنت مرا روایت می‌کنند.» از سویی برای خلافت معهودترین تعریف، رهبری امت می‌باشد و در صلاحیت کسانی پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را دانسته که راوی سنت او می‌باشند. گفتنی است که راوی دارای سنت معنایی عام

تر و نیز عمیق‌تر از ناقل سنت دارد. راوی به کسی می‌گویند که صلاحیت‌شناسایی محتوای دیدگاه‌های دین را نیز دارا باشد. در چنین منزلتی صرف ناقل حدیث بودن هیچ‌گاه نخواهد نشست. بنابراین از آن عالمان دینی مقام جانشینی پیامبر «صلی الله علیه و آله» می‌باشد. برترین مصداق عالمان دین امامان می‌باشند، اما شأن راویان دین در عصر غیبت، از آن مجتهدان بوده است. (ابن‌اثیر، 1364: 712).

سرپرستی امور شیعیان در دوران غیبت صغری، زیر نظر امام و نیز از طریق نایبان خاص ایشان بوده است. امام «علیه السلام» در پایان دوره وکالت و نیابت نایب چهارم، اعلام فرمود که کسی را به نیابت خاص خود از این‌پس‌برنخواهد گزید. نایبان عام آن حضرت با بسته شدن باب نیابت خاص، عالمان دینی، شناخته خواهند شد. رهبری شیعیان را تا حد امکان در دست خواهند داشت. البته، در حکومت‌های غیرمشروع دورانی که در رأس امور مردم است، به معنای تشکیل حکومت و سلطه کامل رهبری عالمان نمی‌تواند بر امور مردم باشد. آنان در محدوده ای و تا حد ممکن که مراجعه به عالمان ممکن بوده باشد، تصدی امور را بر عهده خواهند گرفت. (آملی، 1388، 67).

با پذیرش نظریه امامت معصوم و با تأکیدات فراوانی که از ناحیه امامان صورت گرفته بود، در فرهنگ شیعه جایی برای حکومت و سلطنت نامشروع حاکمان وقت نبود. اما این بدان معنا نیست که آنان به حتم نسبت به براندازی حکومت‌ها اقدام نمایند و رهبری انقلاب را بر عهده گیرند، زیرا اعمال قدرت و به دست گرفتن حکومت نیازمند شرایطی است که همیشه فراهم نیست. در اندیشه سیاسی شیعه، حکومت از آن خدا است و پیامبر «صلی الله علیه و آله» و امامان «علیهم السلام» کسانی هستند که حق تصرف در حوزه عمومی دارند و می‌توانند بر مردم فرمان برانند (فیرحی، 1382، 254).

به واسطه شخص ظالمی هر کس از اهل حق امکان سرپرستی و امارت یافت و از جانب او حاکم گردید. از جانب امام زمان «عجل الله تعالی فرجه» در حقیقت حاکمیت یافته و نیز دارای حق ولایت می‌باشد نه از طرف آن فرد ظالم. بر این اساس اعمال ولایت به هر مقدار که امکان دارد - هرچند در ظرف و قلمرو حکومت حاکم غیرمشروع - همچنان به اذن امام مشروعیت آن موقوف می‌باشد و این از نظریه نیابت از تعبیر دیگری می‌باشد.

پرداخت مالیات‌های اسلامی از قبیل زکات و خمس که به عالمان دین در دوران غیبت بر مبنای چنین نظریه‌ای می‌باشد. مرحوم محقق حلی فقیه بزرگ قرن هفتم، می‌گوید:

تنها کسی به دریافت این مالیات‌ها می‌تواند اقدام نماید که صلاحیت بر مبنای «حق نیابت» داشته باشد.

در خصوص اجرای مقررات جزایی اسلام شهید اول (م 786 ق) می‌نویسد:

در صلاحیت امام معصوم و نایب او اجرای حدود می‌باشد هرچند که نایب عام بوده باشد. به خوبی توجه در عبارات این بزرگان نشان خواهد داد که آنان بیرون از صلاحیت عالمان دین نیابت

را نمی دانستند. دانشمند بزرگ دوره صفویه، محقق کرکی، به عموم عالمان شیعی این نظریه را نسبت داده است (همان).

بی اصل وجود نهاد ولایت تردید مبتنی بر متکی بر فطرت انسانی و نیاز ضروری می‌باشد. در همه اعصار و زمان ها این ضرورت حضور داشته است یعنی ولایت در زمان پیامبر گرامی اسلام «صلی الله علیه و آله» امری ضروری بوده است. این ضرورت در دوران غیبت امام «علیه السلام» نیز همچنان باقی می‌باشد زیرا در گرو تشکیل حکومت اسلامی اجرای کامل دین می‌باشد و چنین ضرورتی موقت و محدود نمی‌تواند به دوران ظهور معصوم «علیه السلام» و یا حضور پیامبر «صلوات الله علیه و اله» بوده باشد.

بیش از هزار سال از غیبت صغری تا کنون که گذشته - و سدهزار سال دیگر نیز ممکن است بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد - احکام اسلام در طول این مدت مدید، نبایستی زمین بماند و اجرا نگردد؟ پیغمبر اسلام «صلی الله علیه و آله» 23 سال زحمت طاقت فرسا قوانینی را که در راه تبلیغ و بیان و نشر و اجرای آن کشید، فقط برای مدت محدودی بوده است؟ آیا اجرای احکامش را خدا محدود نمود به دوست سال، و اسلام دیگر پس از غیبت صغری همه چیزش را رها نموده است؟ به عنوان یک ضرورت با پذیرش اصل ولایت، در چه صورتی باید دید ولایت، از مشروعیت برخوردار می‌باشد. و کارکرد حکومت و تصمیمات آن با فرض این که، بر شریعت اسلامی مبتنی می‌باشد، با چه ویژگی هایی و با چه کسی باید در رأس قدرت قرار بگیرد (جوادی آملی، 1374: 239).

ولایت فقیه را امام خمینی (رحمه الله) آن را امری بدیهی دانسته و این گونه استدلال می‌کنند:

برای زمامدار شرایطی که ضروری می‌باشد، مستقیماً از طبیعت حکومت اسلامی ناشی می‌باشد. پس از شرایط عامه، مثل تدبیر و عقل، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارت است از:

بنابراین شرایط عمومی همان‌طور که، مانند تدبیر و عقل قابل استنباط به تناسب وظیفه می‌باشد و هر عاقلی آن را لحاظ می‌نماید، در طبیعت کارکرد حکومت اسلامی عدالت و فقاقت نیز است، به دیگر سخن، از تحلیل وظایف و ماهیت و لحاظ تناسب لازم میان «شغل» و «شاغل» به این دو شرط (عدالت و فقاقت) می‌توان رسید. از آن جایی که ولایت، ملازم با دخالت در حوزه اختیار دیگران می‌باشد در زندگی انسان‌ها بر خلاف قاعده جاری می‌باشد زیرا قاعده و اصل آنست که حق تصرف و دخالت در امور دیگران را کسی ندارد. بنابراین اصل بر عدم ولایت می‌باشد. از طرفی نیز ولایت، ضرورتی اجتماعی می‌باشد و زندگی اجتماعی انسان‌ها بدون آن سامان نمی‌یابد و فقدان آن مساوی با هرج و مرج می‌باشد، که نه شرع و نه عقل آن را بر نمی‌تابند، اگر صلاحیت تصدی ولایت را برای فردی که دارا است دلیلی در میان بوده باشد از آن دلیل پیروی خواهیم کرد. اما دلیل خاصی اگر پیدا نکردیم به «قدر متیقن» در آن صورت بایستی اکتفا نمود. بر این اساس هر جا دلیل خاصی به دلیل اهمیت مشروعیت حکومت، وجود نداشت، نمی‌توان این را گفت که صلاحیت اعمال ولایت را هر فردی دارد. از این رو، اگر دلیل قبلی که مبتنی بر ضرورت تناسب میان «شاغل» و «شغل» مورد قبول نیفتد، جز استناد به قدر متیقن چاره ای باقی نخواهد ماند، زیرا از مشروعیت نظام

حکومتی باید به طریقی مطمئن شد. در عبارات آیت الله خویی (ره) نمونه ای از استناد به قدر متیقن را می‌توان ملاحظه نمود:

«تردیدی نیست در حق دیگران نفوذ حکم فردی، بر خلاف اصل و قاعده می‌باشد و نفوذ حکم فقیه و مجتهد قدر متیقن آن می‌باشد و حکم غیر از فقیه فاقد اعتبار خواهد بود. اجرای حد را ادله شرعی متصدی معلوم نکرده و فقط دستور داده است ولی روشن است که بر عهده تک تک افراد جامعه این کار نمی‌باشد، چون‌که به هرج و مرج منتهی خواهد شد. بنابراین بایستی به قدر متیقن اکتفا کرد یعنی باید تنها کسی دخالت داشته باشد که قطع داریم توسط او در جواز اجرای حد تردیدی نمی‌باشد. حکم در عصر غیبت فقط در اختیار فقیهان می‌باشد و از وظایف ایشان اقامه حدود است» (خویی، 1406: 451).

2-1- بررسی ادله عقلی مبنی بر ضرورت ولی‌فقیه

چنانکه در کتب فقهی شیعه بسیار به چشم می‌خورد از شرایط انتخاب ولی فقیه زمان شناس بودن است. در واقع او فردی آگاه است که بر اساس مشکلات و مسائل روز رای صادر می‌کند و تصمیم می‌گیرد. اگر ولی فقیه نباشد بسیاری از معضلات پیش آمده روز بی‌پاسخ می‌ماند، پس از ملزومات زندگی حضور و وجود او است. اما در ادامه در جهت تبیین استدلال ذکر شده، حدیثی از امام علی (ع) بیان می‌گردد:

«حتی تربیت فرزندانمان نیز باید با زمان خویش هم‌سویی داشته باشد، فرزندانمان را به انجام آداب خودتان و اندازید؛ زیرا آنان برای زمانی، غیر از زمان شما آفریده شده‌اند» (نهج-البلاغه، شرح لابن ابی الحدید، ج 20: 267).

در واقع هنگامی که تربیت فرزند که در مقابل هدایت جامع و کشور بسیار کوچک و ناچیزتر است، باید با توجه به زمان و موقعیت خاص خود صورت گیرند، چگونه ممکن است بدون ولی فقیه حاضر، زنده، زمان شناس و آگاه جامعه اسلامی مسیر رشد و سعادت را طی کند. در ادامه این پژوهش ذیل چند قاعده منطقی و عقلی نشان داده می‌شود که حضور و وجود ولی فقیه آگاه و زمان شناس از ضروریات عقلی است.

الف) تنقیح مناط

تنقیح مناط یعنی منقح کردن و پاک کردن ملاک و علت حکم، سپس تعمیم دادن آن به دیگر سخن تنقیح مناط یعنی تعیین علت حکم (ولایی، 1386: 157- کرمی، 1425: 281). در اصطلاح نوعی از قیاس قطعی است که علت و سبب وضع یک قانون را استخراج نموده و آن قانون را در هر موردی از موارد سکوت قانون که علت مزبور در آنجا وجود داشته باشد مورد استناد قرار می‌دهند (جعفری لنگرودی، 1392: 180- کشی، 1382: 812). لذا شاید شارع مقدس بر مبنای عدم تحمیل تکلیف مالایطاق و جلوگیری از عسر و حرج مکلفین، وجوب حضور ولی فقیه را لازم دانسته است و مصلحت و قوام جامعه اسلامی ایجاب می‌نماید تا حکم وجوب آن‌ها به وسیله فقها صادر گردد.

ب) قاعده لاجرح

عسر و حرج دارای مصادیق مختلفی است، با توجه به این‌که آسیب‌های حرج‌های غیر جسمانی در جامعه کنونی کم‌تر از آسیب‌های

جسمانی نیست و چه بسا به مراتب غیر قابل تحمل‌تر باشد و فرد و جامعه اسلامی را دچار پیامدهای سوء جبران‌ناپذیر کند، پس می‌توان برای حل چنین معضلاتی متمسک به قاعده لاجرح شد. بنابراین می‌توان در یک تقسیم‌بندی حرج را به حرج جسمانی و حرج غیر جسمانی تقسیم کرد. قاعده لاجرح نه تنها در موارد حرج جسمانی کاربرد دارد، بلکه در حرج‌های غیر جسمانی مثل حرج روحی - روانی، حرج اجتماعی، حرج اقتصادی و حرج حیثیتی و... نیز کاربرد دارد (موسوی خمینی، 1425: 712- نجدی العاصمی، 1397: 912). از مهمترین راه‌هایی جلوگیری کردن از ضرر امت اسلامی و به سختی افتادن آنها در زمان جنگ، مشکلات اقتصادی و سیاسی، قحطی و هرگونه بلایی طبیعی، سیاسی و اقتصادی استفاده و متوسل شدن به ولی فقیه آگاه و زمان شناس ضرورت عقلی دارد.

ج) قاعده لاضرر

قاعده لاضرر ورود هرگونه ضرر و زیان ناروا به اشخاص را نفی و نهی می‌کند. در بین قواعد فقهی، قاعده لاضرر بیشترین کاربرد را در تأسیس تأمین خواسته دارد چرا که اساساً تأسیس مذکور بمنظور حمایت طلبکاران از ورود احتمالی ضرر در آینده (بعد صدور حکم بنفع آنها) است، لذا حاکم نیز به نیابت شرعی و قانونی از جانب مدعی علیه در سلطه مالکانه وی دخالت می‌کند. لازمه اعمال قاعده لاضرر در قرار تأمین خواسته همانا دخالت حاکم در سلطه مالکانه خوانده است و این امر بمعنای تعارض قاعده لاضرر و قاعده سلطنت نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ۶۹). چنانکه در قوانین فقهی و اسلامی بیان شده است بسیاری از مسئولان و سران حکومتی توسط ولی فقیه انتخاب می‌گردد. این افراد که بعضاً به عنوان شارع خوانده می‌شوند تا حدود زیادی تصمیم‌گیری و قضاوت در زمینه مال، جان و... افراد به دست آنها است. طبق قاعده مذکور وجود ولی فقیه جت جلوگیری از ضرر کردن امت اسلامی لازم است تا او با توجه به علم و آگاهی خود انتخاب و تصمیم درست را بگیرد و از ضرر احتمالی جلوگیری به عمل آورد.

د) قاعده وجوب دفع ضرر محتمل

با این‌که قاعده دفع ضرر محتمل از قواعد عقلی است اما از دلایل قرآنی نیز بهره می‌گیرد: «بگو: به من خبر دهید، اگر [قرآن] از نزد خدا [آمده] باشد و آن را انکار کرده باشید، چه کسی گمراه‌تر از آن کس خواهد بود که به مخالفتی دور و دراز [دچار] آمده باشد؟» (فصلت، آیه 42).

قاعده دفع ضرر محتمل از چنان منطق قوی و آشکاری برخوردار می‌باشد که تقریباً در تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی اشخاص ریشه دوانده و نهادینه شده است. ضرورت بیان این قاعده عقلی در اینجا آن است که با انتخاب و انتصاب ولی فقیه و استفاده کردن از علم، آگاهی و حضور او در امت اسلامی باعث دفع ضرر محتمل خواهد شد. در واقع با نبودن ولی فقیه در صدر امت اسلامی تفرقه و هرج و مرج از بارزترین مصادیق ضرر محتمل است که زمینه شکست در مقابل دشمن را فراهم می‌کند.

3. ضرورت ولی فقیه از نگاه متافیزیکی

«ولی» در نظر صدر بر وزن فعلی است که از کلمه «ولی» به معنای فاعل به معنای فاصله نداشتن و نزدیکی می‌باشد و «ولی» به کسی گویند که برای تدبیر امور، سزاوارتر و شایسته‌تر از

دیگران می‌باشد. به همین خاطر است که کسی که دوستدار و یاری‌کننده باشد ولی می‌گویند؛ زیرا به‌خاطر یاری و محبت به انسان نزدیک خواهد شد و از او جدا نمی‌شود. از این‌رو، عداوت ضدولایت است. «والی» از ریشه آن گرفته خواهد شد؛ زیرا با امرونهی امور قوم را تدبیر خواهد نمود و همچنین از آن مولا گرفته شده که رفع نیاز از بنده خواهد کرد (قوامی شیرازی، 1379: 226) پس ولایت که از ولی گرفته خواهد شد، در اصطلاح به معنی نزدیکی به حق تعالی است.

3-1- اقسام ولایت در نظر صدرالدین شیرازی

ولایت را حکیم ملاصدرا به دو قسم عامه و خاصه تقسیم کرده است:

ولایت عامه برای هر کسی که به خدا ایمان خواهد آورد و عمل صالح را انجام می‌دهد، حاصل شده و فنای فی‌الله ولایت خاصه است، چه از جهت صفت یا فعل و یا چه از جهت ذات. او می‌افزاید: ولی کسی است که فانی فی‌الله قائم و متخلق به صفات و اسماء خداوند می‌باشد (نوری، 1363: 487). از مقام محو به مقام صحو وقتی بنده باز خواهد گشت (کاشانی، 1367: 144) و به دلیل تفصیل به موجودات خداوند می‌نگرد و از حالت جمع در عین حال غافل نشده و با دیدن خلق از حق غافل نگردد، همچنان که با دیدن حق از خلق غافل نخواهد شد و با صفات از ذات و با ذات از صفات غافل نمی‌گردد، چنین شخصی صدیق محقق و ولی محق می‌باشد و صاحب تحقیق و تمکین می‌باشد و به حق افعال را نسبت می‌دهد و به کلی از بندگان سلب نمی‌گردد (طباطبایی، 1417: 343). چنان‌که حق تعالی فرمود: (وَ مَا رَهَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) (انفال/17).

3-2- ولایت تکوینی از دیدگاه ملاصدرا

به‌طور کلی جهان آفرینش همانند انسان‌ها هدف و حرکت و برنامه و هدایتی را دارد که در سایه عنایات خداوند صورت می‌پذیرد. فیوضات خداوند طبق قواعد فلسفی، به جهان آفرینش با واسطه‌های الهی خواهد رسید. بر اساس روایات، این واسطه‌ها که همان اولیای الهی از اوصیا و پیامبران آن‌ها هستند که کاملاً در آن‌ها غرض از آفرینش انسان محقق شده است. آنان به حق، به درجه خلیفه الهی رسیده‌اند و تنها درجه‌ای از آن مقام را دیگران نخواهند داشت، یعنی با تجلیات اسماء و صفات الهی به مقدار ارتباطشان در جهان یا پیوندشان با اسم اعظم جامع الهی که لازمه اش تکامل همه جانبه است، از این مقام برخوردار می‌باشند. در شرح اصول کافی مرحوم صدرالمتألهین شیرازی نوشته: این اولیای الهی نه تنها علت غایی، بلکه در مراحل علت فاعلی این جهان قرار دارند (خواجوی، 1391: 480-481).

3-3- ولایت تشریحی در نظر صدرالمتألهین

ولایت تشریحی که شامل اقسامی می‌باشد. می‌توان گفت که در موارد زیر ولایت تشریحی مصداق پیدا می‌کند، از جمله آن‌که تبیین احکام و ولایت در تشریح که اصل تشریح احکام بنابر آیات قرآن مخصوص خداوند می‌باشد، در بعضی موارد وضع احکام را ولی خدا به پیامبر (ص) و ائمه (ع) واگذار کرده است، یا

ائمه نیز از جانب خداوند مقام رهبری و ولایت را در باب زعامت سیاسی و اجتماعی که در تمامی شئون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به عهده دارند و یا ائمه (ع) در مسئله قضاوت که عهده دار این زعامت و ولایت و رهبری می‌باشند و موظفند که به خصومت‌ها پایان دهند (حسنی، 1376: 70-74).

3-4-تطبیق اسفار اربعه بر مقام ولایت

سفر، که حرکت از جایگاه یا ایستگاه به واسطه طی مراحل و گذراندن منازل است، در حالی که روی به مقصد دارد. سفر یا صوری و بی‌نیاز از بیان به شمار خواهد رفت و یا معنوی است که بنابر آنچه اهل شهود اعتبار داشته‌اند، چهارگونه می‌باشد: (قوامی شیرازی، 1379: 13-16).

1. اول سفر «از خلق به حق» بین سالک و حقیقتی با برداشتن حجب ظلمانی و نورانی امکان پذیرد که ازلاً و ابداً با او می‌باشد. ذات سالم هنگامی که در حق تعالی فانی شود، سفر اول او خاتمه می‌یابد و وجودش حقانی می‌شود و بر او محو عارض و شطح از او صادر خواهد شد. اگر عنایت الهی مکمل او شود، حالت محوش زایل می‌گردد و حالت صحو او را دربر دارد. چیزی که بعد از آن به سبب ربوبیت برای او ظاهر می‌گردد، به عیوب و گنااهش اقرار خواهد کرد.

2. پس از پایان سفر اول سالک، سفر دوم را آغاز کرده که آن سفر «از حق به سوی حق به حق» است. منظور از «به حق» این می‌باشد که در سفر اول سالک باید ولی و وجودش حقانی گردد. او که به واسطه سفر اول وجودش حقانی شده که لازمه ولایت به سبب فنا می‌باشد، ولی گشته، هم راه با حق از موقف ذات به موضع کمالات یا صفات حق خواهد رسید و یکی پس از دیگری در آن‌ها سیر خواهد نمود تا به مشاهده جمیع آن‌ها دست پیدا نماید و به استثنای اسماء مستأثره به همه اسماء الهی که خداوند برای خود آن‌ها را برگزیده است، آگاه شود و فنای ذاتی، صفاتی و افعالی برایش صورت گیرد. مقام سرّ، فنای ذات سالک و مقام خفا، فنای صفات و افعال او و مقام اختفا، فنای فنائیت سالک می‌باشد. به بیانی دیگر، سرّ همان فنای در ذات و پایان سفر اول و شروع سفر دوم است و خفا که همان فنای در الوهیت است و مقام اختفا، همان فنای از دو فنا می‌باشد، پس ولایتش تمام می‌گردد و سفر دوم نیز پایان می‌یابد.

3. در سفر سوم سیر سالک که «از حق به سوی خلق» است، در مراتب افعال الهی می‌باشد که محو از او در آن زایل می‌شود و برایش صحو تام صورت خواهد پذیرفت و باقی به بقای الهی می‌شود. سالک، مسافر عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت می‌شود و به مشاهده تمامی این عوالم و اعیان و لوازم آن‌ها نایل می‌شود.

4. زمانی که سفر سوم پایان می‌یابد، سیر در سفر چهارم را سالک آغاز خواهد نمود؛ «از خلق به سوی خلق به همراه حق». پس آثار و خلائق و لوازم آن‌ها را مشاهده می‌کند؛ منافع و ضررها آن‌ها در عاجل و آجل (دنیا و آخرت)، رجوع خلائق به سمت و سوی خدا، کیفیت رجوع آنان، آنچه خوار می‌باشد. لذا به نبوت نبی تشریح شده و نبی گفته خواهد شد. پس او از بقای ضررها و خلائق و منافعشان و از آنچه که به واسطه آن سعادت‌مند

می‌شود و یا سبب شقاوت آن‌ها خواهد شد، خبر داده و در مقام این مراحل به همراه حق خواهد بود؛ چرا که وجود سالک حقانی می‌باشد و اعتنا نمود به خلائق، از توجه او را باز نخواهد داشت. واضح می‌باشد که سفر اول و نیز سوم اسفار اربعه متقابل هستند؛ آن دو برای اینکه در مبدأ و منتها برعکس می‌باشند و به همراه حق سفر سوم می‌باشد برخلاف سفر اول و به وجهی متقابل سفر دوم و چهارم هم هستند. تفاوت آن دو در مبدأ و منتها و اشتراک آن دو در بالحق بودن است (حسن‌زاده آملی، 1375: 306-309).

4. چستی حدود

حدود، که یکی از مباحث مهم کیفری در فقه و حقوق به معنای کیفرهایی با میزان مشخص برای جرائمی خاص می‌باشد. (مرعشی 1370، 32). از نظر اصطلاح حد به عقوبتی گویند که در کتاب و سنت برای آن معین شده است (ابن‌اثیر 1364، 78). از حدود در اصطلاح فقهی مراد در این بحث با توجه به معنای واژه برخی مجازات‌های بدنی که با اندازه‌های مشخص گردیده که برای جرائمی خاص از جانب شرع تعیین شده است (مرتضی 1286، ق 45). حد به تعبیر قانون مجازات اسلامی ایران به مجازاتی گویند که در شرع نوع، میزان و کیفیت آن مشخص گردیده باشد. (فیض 1364، 206).

4-1- ماهیت ثابت انتخاب، عزل و نظارت، متغیرهای وابسته انتخاب

به دو وظیفه مجلس خبرگان رهبری در اصول یکصد و هفتم و یکصد و یازدهم قانون اساسی، یعنی به انتخاب و عزل نمودن رهبر تصریح گردیده و به وظیفه نظارت اگر چه بر رهبری تصریح نشده، اما عزل از آنجایی که، زمانی انجام خواهد گرفت که از سوی خبرگان نظارتی صورت گرفته باشد و از وظایف قانونی قبلی رهبر را ناتوان ببینند، به همین خاطر از آن نظارت استنتاج می‌گردد. به بیانی دیگر، لازمه عزل، فقدان شرایط و احراز آن، که نیازمند نظارت می‌باشد. با توجه به همان اصل یکصد و یازدهم عزل رهبری می‌گوید: «هرگاه از انجام وظایف قانونی خود رهبر ناتوان گردد یا در اصول پنجم و یکصد و نهم فاقد یکی از شرایط مذکور شود یا معلوم گردد از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود بایستی برکنار شود. در اصل یکصد و هشتم تشخیص این امر که بر عهده خبرگان مذکور می‌باشد». به اصل انتخاب این کاشفیت، سرایت نموده است و به عنوان متغیر وابسته انتخاب تلقی می‌شود. بنابراین دو متغیر وابسته اصل ثابت انتخاب، نظارت و عزل می‌باشد و ماهیت ثابت اصل انتخاب است، نه متغیر. به عبارت دیگر ضرورت تشخیص و انتخاب رهبر و معرفی او به مردم بن مایه تشکیل مجلس خبرگان می‌باش (حسنی، 1376: 381).

4-2- ماهیت انتصابی یا انتخابی بودن ولایت فقیه

مفهوم انتصابی بودن آن است که ولی فقیه منصوب از طرف ائمه «علیهم السلام» بوده و معیار مشروعیت او نصب عام از سوی معصوم «علیه السلام» است و مردم در مشروعیتش هیچ نقشی نداشته و نقش آنها صرف مقبولیت و تحقق حاکمیت فقیه است و مفهوم انتخابی بودن آن است که عامل مشروعیت ولی فقیه، منصوبیت از طرف معصوم به همراه انتخاب از طرف مردم است و فقدان هر رکن

آن مستلزم فقدان مشروعیت ولایت فقیه است. ثمره این دو مفهوم زمانی روشن می شود که مردم بدون دلیل خواهان عزل ولی فقیه باشند که در صورت انتخابی بودن، صرف اراده مردم کافی است و بر فرض انتصابی بودن، مردم حق عزل او را ندارند مگر از عدالت ساقط شده یا یکی از شرایط رهبری را از دست بدهد. برخی از حقوقدانان اذعان دارند اصول پنجم و یکصد و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی به صراحت حکایت از نظریه انتخاب دارند. در اصل پنجم آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر» عجل الله تعالی فرجه «در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت برعهده فقیه عادل و با تقوا و آگاه به زمان و شجاع، مدیر و مدبر است که بر اساس اصل یکصد و هفتم، یعنی از طریق انتخاب خبرگان منتخب مردم عهده دار آن می‌گردد» (عمید زنجانی، 1387، ص 253-254).

3-4- جایگاه اقامه حد در مباحث فقهی

تمام گزاره‌های دین به ذاتی و عرضی تقسیم می‌شود. مقصود از عرضی آن است که می‌تواند به گونه دیگری باشد. گرچه دین هیچ گاه از گونه‌های آن تهی و عاری نیست. ذاتی دین به تبع آن است که عرضی نیست و دین بدون آن دین نیست و تغییرش به نفی دین خواهد انجامید. ذاتی اسلام آن است که اسلام بدون آن اسلام نیست و دگرگونی اش به پیدایش دین دیگر خواهد انجامید. تمام نظام حقوقی اسلام جزء عرضیات اسلام است. به گفته مورخان و فقهاء 99 درصد احکام اجتماعی اسلام امضایی اند و در جامعه عربی قبل از اسلام سابقه داشته‌اند. امام خمینی درباره حقیقت اسلام و لوازم ضروری مسلمانی معتقد به نظریه‌ای هستند که بر مبنای آن فرد مسلمان بدون اعتقاد به بخشی از احکام فقهی همچنان مسلمان است، به تعبیر دیگر اعتقاد به کلیه احکام فقهی شرط لازم مسلمانی نیست. فقط اعتقاد به وجود خدا نبوت و احتمالاً معاد جزو ذاتیات و ضروریات اسلام است و ایمان بدانها گوهر مسلمانی را تشکیل می‌دهد. ایشان می‌فرمایند آنچه در حقیقت اسلام معتبر است و پذیرنده آن مسلمان محسوب می‌شود عبارت است از اصل وجود خدا و یگانگی او نبوت و احتمالاً اعتقاد به آخرت. بقیه قواعد عبارتند از احکام اسلامی که دخالتی در اصل اعتقاد به اسلام ندارند. حتی اگر کسی به اصول فوق معتقد باشد ولی به خاطر شبهاتی به احکام اسلامی اعتقاد نداشته باشد این فرد مسلمان است، به شرطی که عدم اعتقاد به احکام منجر به انکار نبوت نشود. نمی‌شود کسی هیچ یک از احکام اسلامی را قبول نداشته باشد معذک معتقد به نبوت باشد. پس اگر بدانیم کسی اصول دین را پذیرفته و اجمالاً قبول دارد که پیامبر احکامی داشته ولی در وجوب نماز یا حج تردید داشته باشد و گمان کند نماز و حج در اوایل اسلام واجب بوده ولی در زمانهای اخیر واجب نیستند. اهل دین چنین فردی را نامسلمان نمی‌شمارند بلکه دلایل کافی برای مسلمان بودن چنین شخصی وجود دارد که طبق مفاد آن دلایل هر کس شهادتین را بگوید مسلمان است. انصاف در دین این است که ادعای این که اسلام عبارت است از مجموع آنچه از احکام و عقاید که پیامبر اسلام آورده است و عدم التزام به برخی از آنها به هر دلیلی، موجب کفر می‌شود این از ادعاهایی است که نمی‌توان تصدیق کرد (خمینی، 1386: 291).

3-4- مبانی اجرای حدود در زمان غیبت

مبانی اجرای حدود به دو دسته عقلی و شرعی تقسیم می‌گردد که به تفصیل به آنها اشاره شده است. از نگاه شیعه سنت

معصومانه نه تنها گفتار و کردار پیامبر بلکه گفتار و کردار امامان را نیز شامل می‌گردد. امامان از رهگذر نوعی ارتباط با منبع خطاناپذیر معرفت محتوای دین و تفسیر معصومانه قرآن را در اختیار همگان قرار می‌دادند. طبیعی است که در دوران غیبت ارتباط ما با چنین معرفتی قطع است. از این رو نقش عالمان دینی و سنت اجتهاد در این دوران برجسته‌تر می‌شود. وجود تفکر عقلانی در کنار توجه به منابع روایی موجب گردید که فلسفه و تفکر عقلانی در مقوله هستی در میان متفکران شیعی، جایگاه مناسبی بیابد، چنان که تأثیر علماء شیعی را در رشد و بالندگی فلسفه اسلامی و شکوفایی آن در فلسفه ملاصدرا نمی‌توان نادیده گرفت. با وجود این اخباری‌گری نتوانست تفکر عالمان شیعی را چندان تحت تأثیر خود قرار دهد. از این رو در دوره‌های بعد اجتهاد همچنان سنت حاکم بر حوزه‌های فکری شیعی گشت (مکارم شیرازی، 1411: 142).

در غیاب امامان، عالمان دینی معارف اسلامی را بر مبنای اجتهاد از منابع دین استنباط می‌کنند. بر این اساس مجتهد کسی است که توانایی استنباط احکام را دارا است با وجود این، افرادی که خود، از چنین توانایی و استعدادی برخوردار نیستند، به طور طبیعی به کارشناسان دینی (مجتهدان) مراجعه می‌کنند. البته کسانی که خود را در معرض مرجعیت دینی مردم قرار می‌دهند، باید افزون بر صلاحیت علمی، صلاحیت‌های دیگری نیز داشته باشند. از این رو در فرهنگ شیعه مراجع دینی عالمانی هستند که از منزلت بالای اخلاقی و مدیریتی نیز برخوردارند. تقلید و تبعیت از آرای کسانی که واجد چنین صلاحیت‌هایی نیستند، جایز نیست.

5. نتیجه‌گیری

حدود به عنوان نوعی از مجازات مغایر با اصل حرمت مجازات است. بنابراین نفس «ثبوت» حدود نیازمند اقامه دلیل و اثبات است. از سوی دیگر، از جنبه اثباتی نیز اقامه حد متضمن نوعی ولایت بر دیگران است چرا که مستلزم تصرف اقامه‌کننده حد در جان و مال ایشان است و همانطور که گذشت اصل بر عدم ولایت انسان بر انسان دیگر است، بنابراین اصل بر عدم جواز اقامه حد بر دیگری است مگر آنکه این اختیار از سوی شارع مقدس برای مقیم حد جعل و وضع شده باشد.

چنان‌که پیدا است از نگاه علامه طباطبایی، ملاصدرا خلافت و امامت ظاهریه را از شئون خلافت باطنی دانسته است و پیامبر و امامان را از علل ایجاد عالم محسوب داشته که در اصطلاح ولایت تکوینی گفته می‌شود. ریاست ظاهری این بزرگان، تجلی قسمتی از آن ریاست و دخالت باطنی آنها است. بسیاری از محققان بزرگ، همین روش را در تعریف امامت و نیز حکومت اصیل اسلامی پیموده است و حکومت ظاهریه اصیل اسلامی را که تنها در شخص پیامبر (ص) و نیز ائمه (ع) می‌باشد، فرع همان خلافت باطنی و جانشینی این انسان‌های کامل از جانب خداوند دانسته است. ملاصدرا در تفسیر آیه شریفه (لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ) (یس/57) در مکاشفه‌ای برهانی خواهد نوشت: هنگامی که انسان از دنیا و لذات آن بمیرد و نفسش از آلودگی‌های شهوات صاف گردد و به انوار عبودیت و نیز طاعت نورانی شود، متحقق به اخلاق‌الله شده و به مقام فنا در توحید خواهد رسید. در این‌جاست

که به دلیل متابعتش از حق تعالی و دارا بودن مقام رضا، حکم او در عالم نافذ خواهد شد و ذات لطیف صافش با تابش نور محبت نورانی می‌شود و به او مقام تکوین و ایجاد عطا می‌گردد و آنچه در ملکوت و ملک می‌باشد، مسخر او می‌شود و خواسته‌اش در عالم جبروت شنیده می‌گردد و اجابت می‌شود. بنابراین طبق ادعاهای بیان شد وجود ولی فقیه آگاه، زمان شناس و زنده دارای ضرورت و وجوب شرعی، عقلی و متافیزیکی دارد.

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
آرانی، مریم، (1386) امامت در ولایت از نگاه ملاصدرا، ش3، نشر مشرق، سال اول.
- ابن اثیر. (1364) *النهایة فی غریب الحدیث و الاثر*. تدوین توسط محمود محمد طنّاحی و طاهر احمد زاوی. قم، بیروت: چاپ افست. قم.
- اردکانی، احمد بن محمد حسین، (1362)، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، (1360)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، چاپ دوم، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، مشهد.
- تعلیق نوری، ملاعلی (1363)، مفاتیح الغیب، چاپ اول، انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، (1396) دوره حقوق مدنی، حقوق تعهدات، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- جوادی آملی، عبدالله، (1374) ولایت فقیه: رهبری در اسلام. قم: اسراء.
- حسن‌زاده آملی، حسن، (1375)، نصوص الحکم بر فصوص الحکم، همراه با شرح محمدرضا قمشه‌ای، چاپ دوم، نشر فرهنگی رجاء.
- حسنی، عبدالمحمد، (1376)، حکومت اسلامی، 70-74، چاپ اول، انتشارات مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی، قم.
- کاشانی، عزالدین، (1367) مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به اهتمام جلال‌الدین همایی، ص 144، چاپ سوم، انتشارات هما، تهران.
- کرمی، احمد (1425) دلیل الطالب لنیل المطالب، دارالطیبه النشر و التوزیع.
- کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز (۱۳۸۲) اختیار معرفه الرجال، رجال الکشی، تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی.
- گلوردی، کاظمی، (1388) اقامه حدود در عصر غیبت از دیدگاه فقهای امامیه / اسلامی بنیاد، فاطمه / مدرسه عالی شهید مطهری / استاد راهنما: محمد رضا / استاد مشاور: نقیبه، سید ابوالقاسم
- مرتضی، انصاری (1286 ق) *المکاسب*. طهران: چاپ سنگی بی‌جا،

- مرعشی، محمدحسن (1370). "دیه و ضرر و زیان‌های ناشی از جرم".
مجله قضایی و حقوق دادگستری ش 1.
- مصباح یزدی، محمد تقی (1380). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: موسسه
آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، سیدجوادی، اصول کافی، ج 2، انتشارات دارالکتب
الاسلامیه، تهران، بی‌تا.
- مکارم شیرازی، ناصر، (1411ق)، انوار الفقاهه. قم:
انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین.
- ملاصدرا، (1363) مفاتیح‌الغیب، تهران، موسسه مطالعات و
تحقیقات فرهنگی.
- ، (1378) المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم
الکمالیه، تهران، بنیاد حکمت اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح الله موسوی، (1425) تحریر الوسیله، قم،
موسسه مطبوعات دارالعلم.
- مومنی، حمید، (1388) اجرای حدود در عصر غیبت / استاد راهنما:
مسجد سرایی، عابدین / فقه و اصول. دانشگاه سمنان.
- نجدي العاصمي (1397)، ج 7، حاشیه الروض المربع شرح زاد
المستقنع.
- نجفی، محمد حسن (1404) جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج 41
و 42، داراحیاء التراث العربی.
- ولائی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصلاحات اصول، 1380، تهران: نی.